



تبیین چرایی عضویت فنلاند در ناتو از منظر نظریه «موازنه تهدید»

رویا فتحی خانقاه^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷

چکیده:

سال ۲۰۲۲، سالی پرفراز و نشیب برای امنیت اروپا بود. حمله روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ جنگی در مقیاس بزرگ همراه با ترس و وحشت فراوان بود. غرب با حمایت اقتصادی از اوکراین و تأمین منابع و تسلیحات مورد نیاز آن و حذف روسیه از بخشهای مهم اقتصاد بین‌المللی، از اوکراین در برابر روسیه قاطعانه حمایت کرد. این حمله، شوک بزرگی برای فنلاند بود و آن را مجبور به تجدیدنظر در مبانی سیاست خارجی و امنیتی خود کرد. کمتر از سه ماه پس از شروع جنگ اوکراین، رئیس‌جمهور فنلاند به طور رسمی درخواست عضویت در پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را مطرح کرد. این تصمیم، چرخش مهمی در جهت‌گیری سیاست دفاعی و امنیتی فنلاند محسوب می‌شد. هدف این پژوهش، این است که عوامل مؤثر بر تغییر سیاست دفاعی و امنیتی فنلاند و تصمیم آن برای عضویت در ناتو را مورد بررسی قرار دهد. سؤال اصلی این پژوهش این است که چه عواملی باعث عضویت فنلاند در ناتو شده است؟ پاسخ به این پرسش در چارچوب متغیرهای نظریه «موازنه تهدید» استفن والت (قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، قدرت نظامی و نیت تهاجمی) قابل تبیین و توجیه است. تصمیم فنلاند برای عضویت در ناتو، حاصل دو عامل برداشت فنلاند از روسیه به عنوان تهدید نظامی بسیار جدی و همچنین تغییر اساسی در افکار عمومی به نفع عضویت در ناتو بود. روش پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی استفاده شده است.

واژگان اصلی: فنلاند، روسیه، ناتو، بی‌طرفی، عدم تعهد، موازنه تهدید.

۱. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای (اروپا)، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

مقدمه

حمله روسیه به اوکراین در فوریه سال ۲۰۲۲، وضعیت امنیتی موجود در اروپا را به شدت تضعیف کرد. با توجه به پتانسیل تشدید تنش بین روسیه و غرب، این تحولات، دولت‌های غرب بویژه کشورهای کوچک را وادار کرد تا خط‌مشی‌های سیاسی و امنیتی جدیدی را برای خود ترسیم کنند. پس از حمله روسیه به اوکراین و وخامت روابط روسیه و اروپا، فنلاند به سرعت تصمیم گرفت برای عضویت در ناتو (NATO)^۱ درخواست دهد. این درخواست به همراه درخواست عضویت سوئد، در ۱۸ ماه مه ۲۰۲۲ به دبیر کل ناتو تحویل داده شد. این درخواستها بازخورد مثبتی در میان اعضای ناتو داشت، زیرا گسترش ناتو به شرق و نزدیکی به روسیه همواره جزء اهداف اولیه ناتو بوده است. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) با امضای پیمان آتلانتیک شمالی در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۴۹ بین ده کشور اروپایی، کانادا و ایالات متحده آمریکا در واشنگتن تأسیس شد. هدف از تشکیل این سازمان، ایجاد یک عامل بازدارنده در برابر تهدید شوروی سابق و ممانعت از گسترش کمونیسم در اروپا بود. فراتر از آن، آمریکا ناتو را ابزاری برای جلوگیری از احیای تمایلات ملی‌گرایانه در اروپا و تقویت یکپارچگی سیاسی در این قاره می‌دانست. این سازمان در هسته خود به عنوان یک پیمان امنیت جمعی با هدف ارائه دفاع متقابل از طریق ابزارهای نظامی و سیاسی عمل می‌کند. درخواست عضویت فنلاند در ناتو با مخالفت شدید روسیه مواجه شد، زیرا روسیه همواره مخالف گسترش ناتو به شرق بوده و آن را تهدیدی برای امنیت خود تلقی می‌کند. اساسی‌ترین تغییر در پیش‌شرط‌های فنلاند برای عضویت در ناتو، چرخش افکار عمومی به سمت تمایل به عضویت این کشور در ناتو بود.

طبق نظرسنجی‌های هیأت مشورتی اطلاعات دفاعی (ABDI)^۲، تعداد فنلاندی‌های طرفدار عضویت از ۲۴ درصد در سال ۲۰۱۷ به ۶۸ و سپس به ۷۶ درصد در سال ۲۰۲۲ پس از بحران اوکراین افزایش یافت. افکار عمومی این تصمیم را گام منحصربه‌فردی در تاریخ سیاست دفاعی و امنیتی فنلاند تلقی می‌کردند. در سوی دیگر، صداهایی مبنی بر هشدار درباره

^۱ North Atlantic Treaty Organization

^۲ Advisory Board for Defence Information



خطرات این عضویت شنیده می‌شد، افرادی بودند که درباره خطرات عضویت در ناتو هشدار می‌دادند (Nokkala, ۲۰۲۲: ۴۰). اما عمیق‌ترین تغییرات در سیاست امنیتی فنلاند را می‌توان تغییر از سیاست بی‌طرفی^۱ و عدم تعهد^۲ (در دوران جنگ جهانی دوم و به‌ویژه پس از جنگ سرد) به سیاست اتحاد^۳ و ائتلاف مشاهده کرد که در ادامه عوامل مؤثر بر این تغییرات مورد بررسی قرار می‌گیرد. تغییر در سیاست دفاعی و امنیتی فنلاند را می‌توان در چارچوب نظریه «موازنه تهدید»^۴ استفن والت^۵ با توجه به متغیرهای موازنه تهدید شامل قدرت کلی^۶، مجاورت جغرافیایی^۷، قدرت تهاجمی^۸ و نیت تهاجمی^۹ تبیین و بررسی کرد.

با حمله روسیه به اوکراین، با توجه به موقعیت جغرافیایی آسیب‌پذیر فنلاند به عنوان همسایه روسیه و داشتن ۱۳۴۰ کیلومتر مربع مرز مشترک، برداشت فنلاند از روسیه به عنوان تهدیدی علیه امنیت خود، جدی‌تر شد و با درخواست عضویت در ناتو گام مهمی در جهت تقویت سیاست دفاعی و امنیتی خود و افزایش قدرت بازدارندگی در برابر روسیه برداشت.

نظریه موازنه تهدید

نظریه موازنه تهدید توسط استفن والت، نظریه‌پرداز مشهور واقع‌گرایی تدافعی مطرح شده است. والت بر این باور است که اساس تشکیل اتحادها در سطح بین الملل "توازن

۱. neutrality

۲. non-alignment

۳. alignment

۴. balance of threat

۵. Stephen Walt

۶. aggregate power

۷. geographic proximity

۸. offensive power

۹. aggressive intentions

تهدید^۱ است، نه توازن قدرت. دولتها در واکنش نسبت به تهدیدات دست به اتحاد با یکدیگر می‌زنند. (قوام و ایمانی، ۱۳۹۰: ۵۱) بنابراین تأکید والت بر اهمیت موازنه تهدید به جای موازنه قدرت است. تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت رقیب، توانمندیهای نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم اند. منظور او این است که آنچه در روابط میان دولتها حائز اهمیت است برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. دولتها در برابر دولتهایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشند. در برابر قدرت تهدیدگر، اغلب سیاست موازنه در پیش گرفته می‌شود که به معنای اتحاد دولتها در مقابل دولتی است که آنها را تهدید می‌کند. هر قدر دولتها قویتر باشند و یا احتمال جلب حمایت دیگر متحدان خود را بیشتر بدانند، و هر قدر که دولت مقابل تجاوزکارتر تلقی شود، احتمال اینکه سیاست موازنه^۱ را در پیش گیرند بیشتر است، اما در مواردی نیز دولتها خصوصاً آنهایی که ضعیفترند و یا در طول جنگ تصور می‌کنند که یک طرف به پیروزی نزدیکتر می‌شود، احتمال آنکه سیاست همراهی^۲ را در پیش گیرند، بیشتر میشود. بنابراین هر عملی مبتنی بر تصورات و برداشتهای دولتها از یکدیگر است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۴-۱۳۵). بنابراین می‌توان گفت که تهدیدات خارجی دلیل عمده‌ای برای شکل‌گیری اتحاد هستند. البته هر تهدیدی منجر به اتحاد در عرصه بین‌المللی نمی‌شود، بلکه تهدیداتی که موجودیت یا منافع دولتها را به طور جدی تحت‌الشعاع قرار می‌دهند، در شکل‌گیری اتحادها مؤثرند. طبق نظر اسنایدر تهدید، عملی است که به سه عامل بستگی دارد: ۱) درجه تضاد منافع با دشمن ۲) احتمال گرایش دشمن به حل منازعه با زور و ۳) توانایی نظامی نسبی دولت و دشمنان آن. بنابراین باید گفت برای شکل‌گیری یک اتحاد، باید دو عامل اصلی یعنی تهدید مشترک و منافع مشترک وجود داشته باشد (قوام، ایمانی، ۱۳۹۲: ۵۱-۵۲) عنصر

balancing .^۱bandwagoning .^۲



برداشت از نیت^۱ در نظریه موازنه تهدید به تحلیل تغییرات سیاست امنیتی فنلاند در پرتو چالش روسیه و تغییرات نظام بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد کمک می‌کند. بر طبق این نظریه، چهار متغیر مجاورت جغرافیایی با دولت رقیب، قدرت کلی آن دولت، قدرت تهاجمی و نیت تهاجمی آن، در میزان سطح برداشت از یک کشور به عنوان تهدیدی امنیتی، بسیار تعیین‌کننده است. بنابراین کاربرست نظریه موازنه تهدید در پاسخ به سؤال پژوهش مبنی بر چرایی عضویت فنلاند در ناتو از قابلیت تبیین بسیار بالایی برخوردار است. در ادامه دلایل برداشت فنلاند از روسیه به عنوان تهدید در چارچوب متغیرهای تهدید مورد بررسی قرار می‌گیرد.

استفن والت منابع مختلف تهدید را به چهار دسته طبقه‌بندی می‌کند: ۱. منابع کلی قدرت، ۲. مجاورت جغرافیایی، ۳. قدرت تهاجمی و ۴. نیت تهاجمی (Walt, ۱۹۸۷: ۲۲).

۱. منابع کلی قدرت

بنا بر نظریه استفن والت، هر اندازه میزان منابع یک دولت بیشتر باشد، آن دولت از پتانسیل بیشتری برای تهدید سایر دولتها برخوردار خواهد بود. منابع کلی قدرت یک کشور شامل متغیرهای مربوط به توانمندیهای مادی آن (جمعیت، وسعت، توانایی‌های نظامی و صنعتی، پیشرفتهای تکنولوژیکی، اقتصاد و سایر عوامل ژئوپولیتیکی) می‌باشد. کشورهای قدرتمندتر، از ظرفیت بالایی برای تنبیه دشمنان و تشویق دوستان خود برخوردارند. بنابراین، منابع قدرت یک کشور می‌تواند باعث ایجاد انگیزه در سایر کشورها جهت ایجاد موازنه یا همراهی شود (Walt, ۱۹۸۷: ۲۲).

۲. مجاورت جغرافیایی

از نظر والت، میزان تهدید با فاصله جغرافیایی رابطه معکوس دارد. عموماً تهدید هر میزان که نزدیکتر باشد، کشورها آن را به طور ملموس‌تری درک می‌کنند. به عنوان مثال، احساس تهدیدی که کشورهای همسایه اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد بدون توجه به سایر متغیرها از این کشور داشتند به مراتب بیشتر از سایر کشورهای بلوک غرب بود. بنابراین، مجاورت بازیگران و یا میزان نزدیکی جغرافیایی آنان به یکدیگر، بر توازن منطقه‌ای

^۱ perception of intentions .

تأثیرگذار است (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۵۳).

۳. قدرت تهاجمی

بنا بر باور استفن والت اگر اندازه دیگر منابع دولتها با هم برابر باشد، احتمال زیادی وجود دارد که دولتهای دارای قابلیت‌های تهاجمی بسیار به تشکیل اتحاد مبادرت ورزند. از نظر او، کشورهای دارای قابلیت‌های تهاجمی بیشتر، به دلیل جغرافیا، وضعیت نظامی و سایر عوامل، نسبت به کشورهایی که توانایی حمله کردن ندارند، انگیزه بیشتری را در دولتهای مقابل برای ایجاد اتحاد به وجود می‌آورند. اگرچه قدرت تهاجمی و مجاورت جغرافیایی، با یکدیگر در ارتباط هستند، اما با آن یکسان نیست. کشورهایی که نزدیک‌ترند، تهدید بیشتری محسوب می‌شوند. قدرت تهاجمی، توانایی یک کشور برای تهدید حاکمیت یا تمامیت ارضی یک کشور دیگر است. تأثیرات قدرت تهاجمی متفاوت است. تهدید فوری ناشی از قابلیت‌های نظامی ممکن است انگیزه‌ای قوی در سایر دولتها برای اتخاذ سیاست موازنه در برابر دولت تهدیدگر ایجاد کند (Walt, 1987: 24-25).

۴. نیت تهاجمی

همواره ارتباط مستقیمی بین میزان تهدید و نیت تهاجمی کشورها وجود داشته است. به عبارت دیگر، هر چه نیت تهاجمی یک کشور بیشتر باشد، میزان تهدید درک شده در میان سایر کشورها به همان میزان افزایش می‌یابد. آنچه در دوران جنگ سرد به دنبال اشغال نظامی افغانستان در دسامبر سال ۱۹۷۹ تهدید رو به افزایش شوروی نامیده می‌شد ناشی از انگیزه‌ها و نیت تهاجمی این کشور بود (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

با بررسی متغیرهای تأثیرگذار بر برداشت از تهدید می‌توان به این نتیجه رسید که هر اندازه نقش این متغیرها در رابطه با بازیگران نظام بین‌الملل، پررنگ‌تر باشد، (با افزایش قدرت، نزدیکی جغرافیایی، قابلیت تهاجمی و نیت تهاجمی یک یا چند دولت)، دیگر بازیگران، احساس عدم امنیت بیشتری خواهند کرد و آن دولت یا دولتها را تهدید قلمداد کرده و در نتیجه، دست به ایجاد اتحاد علیه دولت تهدیدگر خواهند زد.



دلایل عضویت فنلاند در ناتو بر مبنای موازنه تهدید

۱. منابع کلی قدرت

نگرانی و احساس تهدیدی که کشورهای همسایه اتحاد جماهیر شوروی در ساختار نظام دوقطبی با توجه به مساحت، جمعیت و سایر عوامل قدرت‌زای بالای این کشور داشتند، بسیار زیاد بوده است (مصطفی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۵۲). فدراسیون روسیه با دارا بودن مساحتی حدود ۱۷ میلیون کیلومتر مربع، پهناورترین کشور دنیا و با جمعیتی در حدود ۱۴۵/۹ میلیون نفر در سال ۲۰۱۷ نهمین کشور پرجمعیت جهان به شمار می‌رود. روسیه با تولید ناخالص داخلی ۱/۵۷۸ تریلیون دلار در سال ۲۰۱۷، هشتمین اقتصاد بزرگ جهان (ششمین بر مبنای قدرت خرید) بوده است. از لحاظ منابع انرژی نیز در سال ۲۰۱۷ با افزایش تولید نفت خود برای نهمین سال متوالی، از عربستان سعودی به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت در جهان پیشی گرفته است و بزرگترین صادرکننده گاز طبیعی در جهان به شمار می‌رود. شرکت گازپروم روسیه، بزرگترین شبکه انتقال گاز جهان را در اختیار دارد. از آنجا که گازپروم، ۲۵ درصد از حجم گاز طبیعی مورد نیاز اروپا را تأمین می‌کند، لذا نبض انرژی این قاره را در دست گرفته و به شدت در تلاش است تا این ویژگی انحصاری را با فشار غیر متعارف بر رقبای خود حفظ کند. در دوران پس از جنگ سرد، برداشت کشورهای اروپایی به ویژه فنلاند از روسیه به عنوان تهدیدی امنیتی با توجه به میزان قدرت روسیه در مقاطع تاریخی مختلف، متفاوت بوده است.

۲. مجاورت جغرافیایی

بر پایه نظریه موازنه تهدید، توانایی دولتها برای اعمال قدرت، با افزایش فاصله کاهش می‌یابد در نتیجه، دولتهای نزدیکتر نسبت به دولتهای دورتر تهدیدآمیزترند. اگر اندازه دیگر منابع دولتها با هم برابر باشد در آن صورت احتمال اینکه دولتها در واکنش به قدرتهای نزدیک به جای واکنش به قدرتهای دوردست، دست به اتحاد بزنند بیشتر است. (جانسیز، اعجازی، ۱۴۰۰: ۱۷۰) زمانی که تهدید از جانب یک قدرت نزدیک، منجر به اتخاذ سیاست همراهی شود، پدیده‌ای شبیه حوزه نفوذ^۱ ایجاد می‌شود. کشورهای کوچک هم‌مرز با یک قدرت بزرگ

۱. sphere of influence.

ممکن است به قدری آسیب‌پذیر باشند که سیاست همراهی را به جای سیاست موازنه در پیش بگیرند، بخصوص اگر همسایه قدرتمند، توانایی سلطه بر آن کشور را قبلاً نشان داده باشد. بنابراین فنلاند که نامش به ناحق با سیاست همراهی مترادف شده است، بعد از اینکه کشورش در عرض پنج سال، دوبار (۱۹۳۹ و ۱۹۴۱) توسط اتحاد جماهیر شوروی مورد حمله قرار گرفت، سیاست همراهی را در پیش گرفت (Walt, ۱۹۸۷: ۲۳-۲۴). فنلاند به علت داشتن مرز مشترک با روسیه به طول ۱۳۴۰ کیلومتر مربع، همواره از موقعیت جغرافیایی آسیب‌پذیری برخوردار بوده است و از این رو، همواره در برابر روسیه، سیاست محتاطانه‌ای را اتخاذ کرده است.

۳. قدرت تهاجمی

روسیه یکی از پیشرفته‌ترین کشورها در زمینه تجهیزات نظامی است. نیروهای مسلح فدراسیون روسیه با حدود یک میلیون نفر نیروی فعال، در رتبه پنجم جهان قرار دارد. نیروهای روسیه از لحاظ تجهیزات و قدرت نظامی پس از نیروهای مسلح آمریکا در مکان دوم قرار دارد. در حال حاضر، نیروهای مسلح روسیه، از نظر تعداد جنگ‌افزارهای هسته‌ای در رتبه اول دنیا قرار دارد. روسیه یکی از سه کشوری است که دارای بمب‌افکن‌های راهبردی فعال و عملیاتی می‌باشد. رشد سامانه‌های دفاعی و تهاجمی روسیه سبب افزایش توان نظامی و اصلاح سیستم‌های دفاعی این کشور در برابر تهدیدات موجود شده است که همواره موجبات هراس کشورهای اروپایی را فراهم آورده است.

۴. نیات تهاجمی

بنا بر نظریه موازنه تهدید اگر دولتها، دولتی را به‌عنوان یک دولت تهاجمی و ستیزه‌جو در نظر بگیرند، احتمال بسیاری وجود دارد که علیه آن دست به موازنه بزنند. در این صورت اگر دولتی دارای قابلیت‌های متوسط و معمولی هم باشد، باز ممکن است که دیگران را به موازنه علیه خود تحریک کند (جانسیز، اعجازی، ۱۴۰۰: ۱۷۱). حمله روسیه به شبه جزیره کریمه در سال ۲۰۱۴ و سپس حمله به اوکراین در سال ۲۰۲۲ باعث تشدید برداشت فنلاند از تهدید روسیه شده است و آن را به سوی اتحاد با ناتو سوق داد.

فنلاند: از خودمختاری تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۸۰۳)

کشور فنلاند در منطقه اسکاندیناوی در شمال اروپا بین دریای بالتیک، خلیج بوتنی و



خلیج فنلاند قرار دارد. فنلاند از شمال با نروژ، از شرق با روسیه و از غرب با سوئد همسایه است. این کشور از نظر مساحت، هشتمین کشور اروپا و ششمین کشور جهان است و جمعیتی بالغ بر ۵/۶ میلیون نفر دارد. هلسینکی پایتخت فنلاند در جنوبی‌ترین نقطه کشور قرار دارد. تولید ناخالص داخلی فنلاند در سال ۲۰۲۱، معادل ۲۹۷/۳ میلیون دلار بوده است.

فنلاند از قرن ۱۳ تا ۱۹ میلادی، بخشی از پادشاهی سوئد بود که بعد از حمله تزار الکساندر اول به سوئد در سال ۱۸۰۹، به تصرف روسیه درآمد. سوئد با انعقاد معاهده هامینا^۱ در ۱۷ دسامبر ۱۸۰۹، فنلاند را رسماً به روسیه واگذار کرد. تزار روسیه در ابتدا قصد داشت فنلاند را مستقیماً به عنوان ایالتی از امپراطوری روسیه ضمیمه خاک خود کند، اما برای غلبه بر بدبینی فنلاندی‌ها نسبت به حکومت روسیه و همچنین از بین بردن وفاداری آنها نسبت به سوئد، پیشنهاد تبدیل فنلاند به یک ایالت خودمختار با عنوان «دوک‌نشین کبیر فنلاند»^۲ - با حفظ سنت‌های موروثی - را داد. در نتیجه فنلاند به عنوان دوک‌نشین خودمختار به امپراطوری روسیه ملحق شد (Solsten, ۱۹۹۰: ۱۶). فنلاند در ابتدای دوران خودمختاری با اصلاحاتی از جانب تزار الکساندر دوم، مسیر پر سرعت توسعه را سپری کرد و در نهایت، توانست نیروهای مسلح خود را داشته باشد. تزار روسیه، از سال ۱۸۹۹، سیاست «روسی کردن»^۳ فنلاند را به منظور محدودسازی خودمختاری آن آغاز کرد که این امر باعث شروع فرایند ملی‌گرایی و ایجاد هویت ملی و شکل‌گیری جنبش‌های استقلال‌طلبانه در فنلاند شد که با سرکوب روسها و انحلال نیروهای مسلح آن مواجه گشت. فنلاند در ۶ دسامبر ۱۹۱۷ اعلام استقلال کرد و دولت بلشویک روسیه که در انقلاب کبیر به قدرت رسیده بود استقلال آن را به رسمیت شناخت (Szymański, ۲۰۱۸: ۹). بلافاصله پس از استقلال فنلاند، درگیری مسلحانه هواداران کمونیسم موسوم به «سرخ‌ها» به کمک نیروهای روس حاضر در این کشور و مخالفان آن موسوم به «سفیدها» درگرفت که جنگ داخلی فنلاند نامیده شد. این جنگ در

۱ . Treaty of Hamina .

۲ . The Grand Duchy of Finland .

۳ . Russification .

نهایت با دخالت آلمانی‌ها و شکست کمونیست‌ها به پایان رسید. احساسات و اقدامات ضد کمونیستی اثر تعیین‌کننده‌ای بر تحولات سیاسی و اجتماعی فنلاند در فاصله میان دو جنگ جهانی اول و دوم داشت. یکی از مهم‌ترین سرمنشأهای این احساسات، روس‌هراسی عمیقی بود که در جامعه فنلاند ریشه دوانده بود؛ به وجهی که این مسأله برابر با وطن‌پرستی تلقی می‌شد.

ژوزف استالین رهبر شوروی پس از امضای پیمان عدم تجاوز با آلمان موسوم به پیمان «مولوتوف-ریبن‌تروپ»^۱ در ۲۳ اوت ۱۹۳۹، نسبت به آسیب‌پذیری مرز شوروی با فنلاند و خطر اشغال دومین منطقه اقتصادی شوروی از طریق این کشور نگران بود. استالین به فنلاندی‌ها پیشنهاد کرد که از مرزهای جنوبی خود در باریکه کارلیا عقب‌نشسته و به ازای آن سرزمین‌هایی شمالی‌تر را دریافت کنند. او در عین حال از فنلاندی‌ها خواست پایگاه دریایی در هانکو در جنوب این کشور را به شوروی بپردازند. فنلاند حاضر بود در مورد مبادله سرزمینی مذاکره کند، اما حاضر به فدا کردن حاکمیتش با واگذاری یک پایگاه نظامی به شوروی نبود. استالین بر واگذاری این پایگاه اصرار می‌ورزید. فنلاندی‌ها ناگزیر استحکامات مرزی با شوروی به طول ۱۴۰ کیلومتر را تحکیم کردند. سرانجام، استالین بدون این که اعلان جنگ کند، دستور حمله به این کشور را صادر کرد و «جنگ زمستان»^۲ آغاز شد. سرانجام، ارتش سرخ با میزان تلفات شدیداً بالا توانست بخش‌های از شرق و شمال فنلاند را تصرف کند و در روز ۱۲ مارس سال ۱۹۴۰ با این کشور پیمان صلح را امضا کرد و جنگ زمستان خاتمه یافت. در نتیجه این صلح‌نامه، مناطق کارلیا، سالو و ریپاچی از فنلاند به شوروی واگذار شد. جنگ دوم شوروی و فنلاند با عنوان «جنگ مستمر»^۳، از اواخر ماه ژوئن سال ۱۹۴۱ و همزمان با عملیات بارباروسا میان فنلاند و شوروی آغاز شد و در ۱۹ سپتامبر ۱۹۴۴ با پیروزی ارتش سرخ شوروی به پایان رسید. فنلاند در این جنگ در تلاش بود به کمک آلمان،

۱. Molotov-Ribbentrop Pact .

۲. Winter War .

۳. Continuation War .



اراضی از دست رفته خود در جنگ زمستان را از شوروی بازپس گیرد که با وجود تحقق اولیه تمامی اهداف و حتی پیشروی بیش از مرزهای پیشین، در نهایت با برگشتن ورق جنگ علیه آلمان در جبهه شرقی، در آن ناکام بود و دست آخر با تصریح مجدد بر مفاد پیمان صلح مسکو در سال ۱۹۴۰، ضمن پرداخت مقدار زیادی غرامت، بخش دیگری از اراضی خود را نیز به شوروی داد.

مجموع این وقایع در طول جنگ جهانی دوم، سبب تصویرسازی منفی از روسیه به عنوان دشمن شد. فنلاند در نتیجه‌ی جنگ جهانی دوم، حدود ۲/۵ درصد از جمعیت و ۱۰ درصد از قلمرو خود را از دست داد و از طرفی مجبور به پرداخت غرامت به شوروی شد. در این جنگ، فنلاند از استقلال خود دفاع کرد، اما عملاً در حوزه نفوذ شوروی قرار گرفت. (Szymański, ۲۰۱۸: ۱۰)

سیاست دفاعی و امنیتی فنلاند

برای بررسی عوامل مؤثر بر عضویت فنلاند در ناتو لازم است جهت‌گیری سیاست دفاعی و امنیتی فنلاند در بازه‌های زمانی مختلف، مورد بررسی قرار گیرد. فنلاند، همواره سیاست دفاعی و امنیتی خود و روابط با ناتو را با در نظر گرفتن موقعیت ژئوپلتیک خود و همسایگی با روسیه و میزان احساس خطر از جانب آن تنظیم کرده است. حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ باعث جدی‌تر شدن خطر روسیه برای امنیت فنلاند و در نهایت منجر به تغییر جهت‌گیری سیاست دفاعی و امنیتی آن و درخواست عضویت در ناتو شد. سیاست دفاعی و امنیتی فنلاند را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد: الف. ۱۹۹۲-۱۹۴۵: سیاست بی‌طرفی؛ ب. ۲۰۱۴-۱۹۹۲: سیاست عدم تعهد نظامی؛ ج. ۲۰۲۲-۲۰۱۴: اتحاد و همسویی؛ و د. ۲۰۲۲-۲۰۲۳: عضویت در ناتو، که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

الف. ۱۹۹۲-۱۹۴۵: سیاست بی‌طرفی

از پایان جنگ جهانی دوم، فنلاند مجبور به ارزیابی مجدد سیاست امنیتی خود شد که بر مبنای روابط محتاطانه با شوروی قرار داشت. سیاست امنیتی فنلاند در سالهای اولیه پس از جنگ را می‌توان «سیاست امنیتی تشخیص واقعیت»^۱ نامید، پیرو سخنان معمار اصلی آن، یوهو

۱. fact-recognizing security policy.

کوستو پاسیکوی^۱ (رئیس‌جمهور فنلاند از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۶) که در سخنرانی خود در سالروز استقلال فنلاند در ۶ دسامبر ۱۹۴۴ درباره تشخیص واقعیات سخن گفت که «دکترین پاسیکوی»^۲ نام گرفت که بر سیاست خارجی بی‌طرفی تأکید می‌کرد. دکترین پاسیکوی توسط جانشین او، یورو ککونن^۳ (رئیس‌جمهور فنلاند از ۱۹۵۶-۱۹۸۲) ادامه یافت. اساس این دکترین بر این مفهوم قرار داشت که منافع اتحاد جماهیر شوروی در مورد فنلاند، نظامی-استراتژیک و دفاعی است و شوروی باید اطمینان خاطر پیدا کند که فنلاند سرزمین خود را به عنوان پایگاهی برای حمله به شرق، در اختیار هیچ کشوری قرار نخواهد داد (Nokkala, ۲۰۲۲: ۴۲). طبق دکترین مذکور، فنلاند باید از هر گونه درگیری با شوروی بپرهیزد و با برقراری روابط دوستانه و همکاری با شوروی جلوی آن را بگیرد و در مقابل، استقلال فنلاند و آزادی عمل آن را در سایر زمینه‌ها فراهم کند. بنابراین، فنلاند سیاست «اطمینان خاطر»^۴ را در پیش گرفت که بعدها به سیاست «فنلاندی سازی»^۵ تبدیل شد که به سیاست ایجاد روابط حسنه با شوروی اشاره داشت (Helineva, ۲۰۱۹: ۱۱). چهار سال بعد از اعلام دکترین پاسیکوی، شوروی و فنلاند با امضای معاهده «دوستی، همکاری و کمک متقابل» موسوم به *(FCMA)* در سال ۱۹۴۸ متعهد شدند از پیوستن به هر گونه اتحاد نظامی علیه یکدیگر اجتناب کنند. فنلاند نیز متعهد شد که تحت هیچ شرایطی، خاک خود را در اختیار غرب قرار ندهد. هدف فنلاند، از بین بردن تهدید شوروی، به روشی محافظه‌کارانه بود. (Nokkala, ۲۰۲۲: ۴۲). مهمترین بخش این معاهده، اعلام تمایل فنلاند به دور ماندن از

Juho kusti Passikivi .^۱

Passikivi Doctrine .^۲

Urho Kekkonen .^۳

Reassurance Policy .^۴

Finlandisation .^۵

Treaty of Friendship, Cooperation and Mutual Assistance .^۶



منازعه میان قدرتهای بزرگ بود. فنلاند به استناد این معاهده، سیاست بی‌طرفی را اتخاذ کرد. سیاست بی‌طرفی فنلاند از سوی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک غرب به رسمیت شناخته شد. این سیاست در دوران جنگ سرد، با هدف به حاشیه راندن مفاد نظامی معاهده مذکور بود، هرچند هلسینکی بر اهمیت آن در سیاست دفاعی و امنیتی خود تأکید کرد (Scymanski, ۲۰۱۸: ۱۱). معاهده مذکور، روابط میان فنلاند و شوروی را تا سال ۱۹۹۲ تنظیم کرد. سیاست فنلاند در قبال شوروی در طول جنگ سرد، مبتنی بر برقراری روابط حسنه متقابل و اعتمادسازی هر چه بیشتر میان هلسینکی و مسکو بود، زیرا این امر، فضای مانور بیشتری را برای فنلاند جهت گسترش همکاری با غرب ایجاد می‌کرد. این سیاست، مستلزم تصویرسازی مثبت از شوروی در افکار عمومی فنلاند بود که این کار با آغاز فعالیت جامعه فنلاند-شوروی، سانسور رسانه‌ها، از بین بردن کتب و یادواره‌های ضد روسی و تغییرات پرسنل در سازمانهای دولتی (شامل پلیس و ارتش) انجام گرفت. عنصر کمک‌کننده دیگر به تغییر برداشت از شوروی، توسعه تجارت پویای شوروی و فنلاند بود که به یکی از قطبهای اقتصادی دولت رفاه فنلاند تبدیل شد. اتحاد جماهیر شوروی، مهمترین شریک تجاری فنلاند محسوب می‌شد. علاوه بر این، شوروی در دوران جنگ سرد یکی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان تسلیحات و تجهیزات نظامی فنلاند بود که وامهایی را نیز برای نوسازی فنی نیروهای مسلح آن ارائه داد. هدف شوروی از سرمایه‌گذاری در قدرت دفاعی فنلاند، ممانعت از کمک نظامی غرب به آن در صورت بروز بحران میان شوروی و غرب و دفع حمله ناتو علیه اتحاد شوروی از طریق خاک فنلاند بود (Szymański, ۲۰۱۸: ۱۱-۱۲). تمایل به دور نگهداشتن فنلاند از رقابت میان قدرتهای بزرگ و ایجاد روابط دوستانه با شوروی (با توجه به خاطره از دست دادن بخشی از سرزمین در حمله شوروی به این کشور)، تحت تأثیر فشار شوروی و تفکر فنلاند مستقل قرار داشت. چنین تصور می‌شد که فنلاند هرگز دوباره علیه شوروی وارد جنگ نخواهد شد، زیرا جنگ با شوروی، بقای این کشور کوچک را در خطر جنگ هسته‌ای قرار خواهد داد. سیاست ایجاد روابط حسنه میان فنلاند و شوروی تحت عنوان «فنلاندی‌سازی» توسط ککونن رئیس‌جمهور فنلاند (۱۹۸۲-۱۹۵۶) دنبال شد که به نوعی تداوم «سیاست اطمینان خاطر» پاسیکوی محسوب می‌شد. فنلاندی‌سازی دارای ابعاد داخلی و خارجی بود. پایه‌های این سیاست از یک سو بر مبنای احترام به حقوق و منافع سیاست خارجی و امنیتی

کرمین (به منظور ایجاد پلورالیسم سیاسی و حفظ سیاست اقتصاد بازار آزاد) و از سوی دیگر، جلب حمایت روسیه برای حل بحرانها و منازعات داخلی فنلاند بر سر قدرت بود. بنابراین هر دو طرف از این اتحاد سود می‌بردند.

در زمان ککونن، اولین نشانه‌ها از قرار گرفتن فنلاند به عنوان یک کشور صلح‌آمیز که میانجی میان بلوکهای رقیب بود، ظاهر شد. او که به دنبال تبدیل کوچکی فنلاند و بی‌طرفی آن به یک مزیت بود، سیاست بی‌طرفی فعال‌تری را نسبت به پیشینیان خود دنبال کرد. ککونن درصدد تثبیت موقعیت استراتژیک و دفاعی فنلاند و بهبود قابلیت عملکرد در مدیریت بحرانها بود. فنلاند در سال ۱۹۵۶ در عملیات حفظ صلح سازمان ملل در سوئز و در سال ۱۹۶۴ در قبرس مشارکت کرد. که این امر، فضای بیشتری را برای تعقیب یک سیاست بی-طرفی فعال، باز کرد که قبلاً در دکترین پاسیکوی بر آن تأکید شده بود. بازه زمانی از اوایل دهه ۱۹۶۰ تا پایان جنگ سرد در ۱۹۹۰ را می‌توان دوره «امنیت مبتنی بر سیاست بی‌طرفی فعال و دفاع مستقل»^۱ نامید. در زمان ککونن، از نیاز به دفاع بدون اشاره به دشمن احتمالی سخن به میان آمد، زیرا نشان دادن شوروی به عنوان تهدید، تابویی اجتماعی بود. از طرفی، سخنان منفی درباره بازیگران غربی، به‌خصوص آمریکا و ناتو، با سیاست امنیتی بی‌طرفی مطابقت نداشت. استفاده از مفهوم «سیاست امنیتی»^۲، به طور رسمی از دهه ۱۹۶۰ آغاز شد که سیاست خارجی و دفاع ملی، دو ستون آن محسوب می‌شدند. علاوه بر این، این تعریف با توسعه دفاع کلی در همه بخش‌های آن، مطابقت داشت. شوروی، هنوز مهمترین تهدید برای سیاست امنیتی فنلاند محسوب می‌شد. تأمین امنیت نظامی در صورت حمله غافلگیرانه شوروی، مشکلی اساسی بود. برداشت از شوروی به عنوان تهدید، اخیراً در دهه ۱۹۵۰ بوجود آمده بود، اما اشغال چکسلواکی به رهبری شوروی در ۱۹۶۸ این تهدید را پررنگ تر یا تشدید کرد. به علت ترس از شوروی، هیچ تغییری در سیاست امنیتی فنلاند رخ نداد.

(Nokkala, ۲۰۲۲:pp.۴۶-۴۹) دکترین دفاعی فنلاند در دوران جنگ سرد بر مبنای راهبرد «دفاع کامل» قرار داشت. دفاع کامل، یک سیاست دفاعی مرکب از مفاهیم دفاع نظامی و دفاع

۱ . security based on active neutrality policy and independent defence .

۲ . security policy .



غیر نظامی برای دفاع از کشور بود که در ابتدا توسط سوئد در دهه ۱۹۵۰ مطرح شد. راهبرد دفاع کامل شامل خدمت وظیفه اجباری، آموزش نیروهای نظامی، اصول دفاع سرزمینی و یک سیستم دفاعی کامل بود (Szymanski, ۲۰۱۸:۳۱). دفاع کامل، مستلزم همکاری نزدیک ارتش، نهادهای دولتی و جامعه بود. در آن زمان، فنلاند در کنار سایر کشورهای بی طرف، این راهبرد را در سیاست نظامی خود اتخاذ کرد. بنابراین در وضعیت بی طرفی هم، هر کشوری باید آمادگی نظامی داشته باشد: هرچند عدم توازن آشکاری میان توانمندی دولتهای کوچک و بزرگ وجود داشته باشد. در این صورت، هزینه تجاوز احتمالی افزایش می یابد و بازدارندگی حفظ می شود. با پایان جنگ سرد، مفهوم دفاع کامل کم کم به فرایندهای مدیریت بحران، تهدیدهای غیر نظامی و چالشهای دوران صلح تسری یافت. در تعریف جدید، دفاع کامل عبارت بود از کاهش تهدیدهای جامعه و دولت از راه همکاری با تمامی بازیگران درگیر در سیاستگذاری امنیتی (نیکنامی، ۱۴۰۱: ۱۰۱۴)

ب. ۲۰۱۴-۱۹۹۲: سیاست عدم تعهد نظامی

سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) که با هدف مقابله با توسعه طلبی شوروی تأسیس شد، با فروپاشی شوروی و از بین رفتن خطر تهدید آن، دچار بحران هویت گردید و کارکرد آن متحول شد. پایان جنگ سرد، سرآغاز یک تحول عمیق در ساختار فرماندهی ناتو بود. در اجلاس ناتو در پراگ در ۲۰۰۳ در مورد مهمترین و اساسی ترین تغییر در ساختار فرماندهی ناتو تصمیم گرفته شد که به طور مؤثری به توزیع منطقه ای مسوولیت های آن پایان بخشید. بنابراین جغرافیا دیگر اصل سازمان دهنده ناتو نبود. از آنجا که با دفاع از سرزمینهای متحدین مخالفت شده بود ساختار جدید، مناسب فرماندهی و کنترل عملیات مدیریت بحران فراتر از مرزهای ناتو و همچنین بهبود قابلیت جنگی آن بود. بازگشت دفاع جمعی به رأس دستور کار ناتو بعد از حمله روسیه به اوکراین در ۲۰۱۴ به تجدیدنظر ناتو در سیستم فرماندهی و کنترل آن منجر شد. با این حال، اصلاحات عمده ای در این خصوص صورت نگرفت. در عوض، ناتو خود را به اصلاح و ساده سازی ساختار نظام پس از جنگ محدود کرد. (Pesu, ۲۰۲۲: ۲۳) بنابراین کارکرد ناتو از آمادگی برای مقابله با شوروی در منطقه جغرافیایی خاص در دوران جنگ سرد، به سازماندهی عملیات مدیریت بحران در مناطق مختلف جغرافیایی تغییر پیدا کرد. از طرفی، ضعف اقتصادی، سیاسی و نظامی روسیه در دهه ۱۹۹۰، این کشور را وادار

کرد تا با اعتدال نسبی رفتار کند و با ایالات متحده آمریکا در برخی زمینه‌ها مانند «عملیات طوفان صحرا»^۱، معاهدات کنترل تسلیحات شامل استار ۲ و مکانیسم‌هایی برای ممانعت از تکثیر موشک‌های بالستیک، همکاری کرد. (US House of Representatives, ۲۰۰۰: ۸)

فنلاند که در طول دوران جنگ سرد، همواره سیاست محتاطانه‌ای (اعتمادسازی) در قبال شوروی داشت با رفتار نسبتاً معتدل روسیه تا اواسط دهه ۲۰۰۰، به جای تلقی از آن به عنوان تهدید، آن را چالشی برای امنیت خود قلمداد می‌کرد. فنلاندی‌ها با توجه به رفتار روسیه در سال‌های قبل و مجاورت جغرافیایی با آن، معتقد بودند علی‌رغم ضعف روسیه باید روابط دوستانه‌ای با این کشور داشته باشند. بنابراین، با توجه به مؤلفه برداشت از نیت در نظریه موازنه تهدید، کاهش تنشها و تمایل روسیه به حل و فصل اختلافات از طریق روش‌های دیپلماتیک، فضای مانور بیشتری را در اختیار فنلاند قرار داد و فرصت جدیدی را برای افزایش قابلیت‌های دفاعی آن بدون آسیب رساندن به روابط دوستانه با روسیه فراهم کرد.

فنلاند و روسیه در سال ۱۹۹۲، معاهده دوستی و همکاری متقابل ۱۹۹۲ را لغو کردند که به معنای آزادی عمل مجدد فنلاند، لغو سیاست بی‌طرفی و بازنگری در سیاست خارجی و امنیتی آن بود. با این وجود، فنلاندی‌ها معتقد بودند با توجه به داشتن مرز مشترک با روسیه، باید این مسأله را در بازتعریف سیاست امنیتی خود لحاظ کنند. آنها هنوز درس‌های گذشته را بخاطر داشتند، بنابراین با آگاهی از ضعف‌های خود، در جستجوی حمایت مناسب از سیاست امنیتی خود بودند. (Suchople, ۲۰۲۲: ۲۷) بنابراین فنلاند در ۱۹۹۲، شروع به جستجوی فرصت‌هایی برای گسترش مشارکت در بحران‌های نظامی در چارچوب اتحادیه اروپا و ناتو کرد. هلسنکی با استفاده از افزایش فضای مانور خود در امور بین‌المللی، در حالی که به مدل دفاعی محافظه‌کارانه خود مبتنی بر دفاع سرزمینی پایبند بود، اولین گام را به سوی همکاری دفاعی بین‌المللی برداشت. فنلاند در ۱۹۹۲، ۶۴ فروند جت جنگی هورنت^۲ F/A-۱۸ را از

۱. Operation Desert Storm .

۲. Hornet .



مک دانل داگلاس^۱ (شرکت هوافضای آمریکایی) خریداری کرد که این امر، موجب برقراری مناسبات نظامی با ایالات متحده آمریکا شد و در نهایت راه را برای تهیه تدارکات دفاعی از سوی آمریکا هموار کرد. فنلاند در ۱۹۹۴ به برنامه «مشارکت برای صلح ناتو»^۲ (PfP) پیوست و به دنبال آن، به مشارکت‌کننده مهمی در عملیات مدیریت بحران ناتو در غرب بالکان در بوسنی و هرزگوین و کوزوو تبدیل شد. از همه مهمتر فنلاند به عنوان بخشی از PfP شروع به توسعه نیروهای دفاعی خود مطابق با استانداردهای ناتو کرد که پیش‌نیازی برای همکاری میان فنلاند و نیروهای عضو ناتو محسوب می‌شد. (۹، ۲۰۲۲، Pesu) بازنگری در قانون حفظ صلح در ۱۹۹۵، راه برای مشارکت فنلاند در عملیات IFOR/SFOR در بوسنی و هرزگوین به رهبری ناتو در ۱۹۹۶ باز کرد. با این وجود، دولت فنلاند به شدت تأکید می‌کرد که PfP هیچ‌گونه تغییری در سیاست دفاعی فنلاند ایجاد نخواهد کرد. (۵۲، ۲۰۲۲، Nokkala). استراب تالبوت^۳، معاون وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا در اگوست ۱۹۹۵ به طور خصوص، نظر فنلاند را درباره آمادگی برای عضویت در ناتو جویا شده بود. او آمادگی آمریکا برای مشارکت بلندمدت جهت پیشبرد این موضوع را اعلام کرده بود. تالبوت بیان کرد که آرزو داشت که فنلاند قبل از سایر کشورهای پیمان ورشو به ناتو بپیوندد. در ژوئن ۱۹۹۷، تالبوت در ملاقات با نخست‌وزیر فنلاند، لیپونن^۴، پیشنهاد عضویت آن در ناتو را مطرح کرد. این پیشنهاد که در راستای گزارش دولت در ۱۹۹۵ و ۱۹۹۷ بود، از جانب فنلاند رد شد. رد پیشنهاد عضویت در ناتو، احتیاط خاص فنلاند نسبت به همکاری عمیق با ناتو را منعکس می‌کرد؛ بخصوص زمانی که تلاش‌های عمده کشور، بر تعهدات و فرصت‌های عضویت در اتحادیه اروپا متمرکز بود. زیرا رهبران فنلاند همواره می‌ترسیدند که ورود به ناتو باعث اختلافات داخلی شود. علاوه بر این، افکار عمومی فنلاند نیز مخالف

^۱ McDonnell Douglas .

^۲ Partnership for Peace Programme .

^۳ Strobe Talbott .

^۴ Lipponen .

هرگونه تغییر در وضعیت کنونی آن بودند. در نظرسنجی ۱۹۹۷، ۶۷ درصد از فنلاندی‌ها مخالف اتحاد نظامی آن بودند. با این وجود، اگر فنلاند تصمیم به اتحاد با ناتو می‌گرفت، مطلوب‌ترین انتخاب، عضویت آن بدون استقرار هر گونه نیرو یا پایگاه کشورهای عضو ناتو در خاک آن در زمان صلح بود. (Nokkala۵۳) علی‌رغم احتیاط در روابط با ناتو، اگرچه فنلاند با مشارکت در ناتو، در ابتدا گام‌های کوچکی به سمت آن برداشت، تفاوت میان مشارکت تنگاتنگ و عضویت کامل، در حال کم شدن بود. از طرفی، عضویت در ناتو با خطراتی همراه بود، زیرا روسیه، آن را دشمن خود تلقی می‌کرد و انتظار میرفت افزایش تنش، نتایج نامطلوبی برای فنلاند به دنبال داشته باشد. بنابراین عضویت در ناتو، تنها یک سناریوی احتمالی در آینده در صورت افزایش خطر از جانب روسیه بود.

در گزارش دولت به پارلمان در ۲۰۰۱، دکترین امنیتی فنلاند به سه بخش تقسیم شده بود: قابلیت دفاعی معتبر، پایداری به سیاست عدم تعهد نظامی در وضعیت فعلی؛ و مشارکت در عملیات بین‌المللی به منظور تقویت امنیت و ثبات. قابلیت دفاعی باید تمامیت ارضی، استقلال و تأمین معیشت شهروندان فنلاندی را تضمین کند. در توسعه قابلیت‌های دفاعی، آمادگی برای دریافت کمک در مواقع بحرانی باید مدنظر قرار می‌گرفت. در گزارش بعدی در سال ۲۰۰۴، محیط عملیاتی و عملکرد دکترین فنلاند با جزئیات بیشتری نسبت به سه سال قبل، مورد تحلیل قرار گرفته بود. ارزیابی مرکزی ناتو، کاهش اهمیت وظایف دفاعی آن را نشان می‌داد و اینکه روسیه در برنامه‌ریزی استراتژیک ناتو، دیگر به عنوان تهدید تلقی نمی‌شد. در این گزارش روسیه همچنان به عنوان مهمترین قدرت نظامی در همسایگی فنلاند توصیف شده بود. موضع فنلاند در قبال عضویت در ناتو به طور مختصر اینگونه تعریف شد: درخواست عضویت در ناتو به عنوان یک گزینه در سیاست دفاعی و امنیتی آینده فنلاند باقی خواهد ماند

(۲۰۰۴)

وزارت امور خارجه فنلاند در گزارش خود در سال ۲۰۰۷، مهمترین مزیت عضویت احتمالی فنلاند در ناتو را افزایش بازدارندگی^۱ قلمداد کرد. بحث درباره کفایت قابلیت‌های

deterrence .^۱



دفاعی به دلیل تضعیف روابط شرق و غرب و افزایش منازعه میان آنها مطرح شد. در مباحث عمومی «موقعیت ژئوپلیتیک فنلاند» و «تاریخ فنلاند» دو عبارتی بودند که اغلب شنیده می‌شدند که در چنین منازعه‌ای، فنلاند در به لحاظ جغرافیایی در خط مقدم قرار دارد و تجارب تاریخی، آن را تأیید می‌کرد. بنابراین راه حل اساسی، بیرون ماندن از اتحاد نظامی و حفظ حق عضویت در ناتو بود، که پیام ظریفی برای مسکو برای مسکو بود. بنابراین زمان مناسبی برای درخواست عضویت در اتحاد نبود. (Nokkala. ۲۰۲۲: ۵۶-۵۷)

فنلاند در اول ژانویه ۱۹۹۵ به عضویت اتحادیه اروپا درآمد. این عضویت، تحول مهمی در راستای بین‌المللی شدن سیاست دفاعی فنلاند بود. هلسنکی از همان ابتدا موضع فعالی در قبال سیاست دفاعی و امنیتی نوپای اتحادیه اروپا اتخاذ کرد، در حالی که از تبدیل مدیریت بحران به نقطه کانونی فعالیت دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا حمایت می‌کرد. (Palossari, ۲۰۱۳: فنلاند علی‌رغم آمادگی برای پیشبرد سیاست دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا، بر حفظ ماهیت عدم تعهد نظامی خود تأکید می‌کرد.

در اوایل دهه ۲۰۰۰، بحران اقتصادی اروپا و بدهی‌های فزاینده فنلاند بر توسعه دفاعی آن تأثیر گذاشت. پارلمان هزینه‌های دفاعی کشور را به میزان قابل توجهی کاهش داد. این مسأله این احساس را بوجود آورد که قابلیت‌های دفاعی در صورت عدم سرمایه‌گذاری کافی در آن، در سال‌های آتی با مخاطرات جدی مواجه خواهد شد. بحث‌های زیادی درباره همکاری با کشورهای مختلف و ناتو صورت گرفت، بخصوص پس از اینکه روسیه در سال ۲۰۰۴، سیاست مستقل‌تری را در سیاست خارجی خود اتخاذ و بر موقعیت روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ تأکید بسیاری داشت. روسیه به صراحت آمریکا و قدرتهای غربی را به دلیل حضور در حوزه منافع خود به چالش کشید، زیرا حوزه اتحاد جماهیر شوروی سابق را حوزه منافع خود تلقی می‌کرد. این مسأله هنگام اشغال کریمه توسط روسیه در ۲۰۱۴ به اوج خود رسید. علاوه بر این ناتو مجدداً بر «دفاع جمعی» که بر طبق آن، روسیه تهدید نظامی عمده تلقی می‌شد، تأکید کرد.

ج. ۲۰۱۴-۲۰۲۲: دوره اتحاد و همسویی

روسیه در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ رشد اقتصادی چشمگیری را ثبت کرد و همزمان گام‌هایی را در جهت مدرنیزه کردن نظامی برداشت که نشان از بازگشت روسیه به موقعیت

قدرت بزرگ بود. مهمتر از همه، الحاق شبه جزیره کریمه در ۲۰۱۴ و درگیری در شرق اوکراین، تغییر آشکاری را رفتار مسکو از پایان جنگ سرد نشان داد که باعث برداشت مجدد اتحادیه اروپا و فنلاند از روسیه به عنوان تهدید شد. رفتار تهاجمی روسیه، به دنبال به چالش کشیدن نظم موجود، باعث فروپاشی مشارکت استراتژیک روسیه و اتحادیه اروپا شد. هسته اصلی سیاست اتحادیه اروپا استفاده از ابزارهای دیپلماتیک جهت تنگ‌تر کردن عرصه عمل روسیه و ممانعت از ادامه اقدامات آن در اوکراین بود. بنابراین اتحادیه اروپا تحریم‌هایی بر روسیه اعمال کرد. (Feldman, ۲۰۲۳:۶)

آغاز جنگ کریمه باعث بازگشت سیاست «دفاع جمعی» به رأس دستور کار ناتو شد و اقداماتی را برای بازسازی سیاست بازدارندگی و دفاعی خود آغاز کرد. بنابراین، دامنه، وسعت و تعداد تمرینات ناتو و متحدانش به طور فزاینده‌ای افزایش یافت. حمله روسیه به اوکراین و افزایش سطح تهدید روسیه منجر به تغییری عمده در سیاست دفاعی و امنیتی فنلاند شد. در سال‌های پس از این حمله، فنلاند به‌طور چشم‌گیری، مشارکت دفاعی و همکاری‌های نظامی بین‌المللی خود را تشدید کرد. علاوه بر این، از این پس، این همکاری بیشتر حول دفاع سرزمینی می‌چرخید. این بدان معنا بود که فنلاند به همراه سایر شرکای خود شروع به ایجاد شرایطی برای همکاری در زمان جنگ احتمالی کرده است. فنلاند روابط نزدیکی با همسایه خود سوئد برقرار کرد. این دو کشور برای پوشش «صلح، بحران و جنگ» و گسترش آن به برنامه‌ریزی عملیاتی مشترک، همکاری روزافزونی را آغاز کردند. فنلاند همچنین مشارکت خود را با ایالات متحده آمریکا و نروژ افزایش داد و به مهمترین چارچوب‌های دفاعی یک-جانبه^۱ در اروپا مانند نیروی اعزامی مشترک به رهبری بریتانیا، مفهوم چارچوب ملل تحت رهبری آلمان و ابتکار مداخله اروپا به رهبری فرانسه پیوست. همچنین رابطه فنلاند با ناتو به سطح جدیدی ارتقا یافت و در اجلاس ویلز در ۲۰۱۴ به یکی از پنج شریک «مشارکت پیشرفته ناتو»^۲ تبدیل شد. فنلاند برخلاف گذشته، از بند ۴۲،۷ حمایت کرد که در ابتدا در مورد گنجاندن آن در معاهدات اتحادیه اروپا مردد بود. (Pesu, ۲۰۲۲: ۱۰) در پس از آن،

۱. minilateral .

۲. Nato's Enhanced Opportunities .



تمرینات بین‌المللی نیروهای دفاعی افزایش یافت. گام دیگر برای فنلاند، امضای توافقنامه میزبان ملل^۱ با ناتو در سال ۲۰۱۴ بود. این توافقنامه، آمادگی کشور برای دریافت کمک نظامی خارجی را بهبود بخشید. (Nokkala, ۲۰۲۲: ۵۹)

فنلاند همچنین به عنوان نشانه‌ای از تغییر رویکرد آن در قبال همکاری دفاعی، قانون جدیدی را در ۲۰۱۷ تصویب کرد که امکان ارائه، تدارک و دریافت کمک نظامی از سوی نیروهای رزمی را فراهم می‌کرد. علاوه بر این، ارائه و دریافت کمک نظامی نیز به وظایف نیروهای دفاعی فنلاند اضافه شد. تشدید همکاری نظامی، نشان‌دهنده تغییر عملی در دکتترین دفاعی و امنیتی فنلاند بود. بعد از ۲۰۱۴ فنلاند به تدریج سیاست عدم تعهد نظامی و ذهنیت بی‌طرفی خود در زمان جنگ سرد را کنار گذاشت و سیاست تعهد و همسویی را اتخاذ کرد، سیاستی که در آن، گروهی از کشورها برای مقابله با تجاوز دشمن مشترک، بدون تشکیل یک اتحاد، متحد می‌شوند و با یکدیگر همکاری می‌کنند. فنلاند برای رسیدن به اهداف سیاسی خود، تمام اهداف عملی خود را در سیستم دفاعی و بازدارندگی ناتو ادغام کرد، اما این کار را بدون عضویت رسمی در اتحاد انجام داد.

حداقل سه دلیل وجود دارد که چرا فنلاند پس از ۲۰۱۴، تمایلی به عضویت ناتو نداشت: اولاً فنلاند می‌خواست به روابط عملگرایانه خود با روسیه ادامه دهد، زیرا به دلیل رویکرد محافظه‌کارانه خود، حفظ روابط دوستانه با روسیه را ضروری می‌دانست. به عبارتی دیگر، اکثر تصمیم‌گیرندگان فنلاند، نمی‌خواستند مسکو را به دلیل درخواست عضویت در ناتو، بی‌جهت خشمگین کنند. ثانیاً سیاستمداران فنلاند درباره تأثیرات احتمال عضویت در ناتو نگران بودند، زیرا می‌توانست ثبات‌شکننده فعلی در منطقه دریای بالتیک را پس از اولین حمله روسیه به اوکراین تضعیف کند. ثالثاً افکار عمومی فنلاند به شدت مخالف عضویت در ناتو بودند که رهبران فنلاند را از فکر کردن به عضویت در ناتو منصرف کرد. (Pesu, ۲۰۲۲: ۱۱)

(۱۱) بنابراین سیاست روسیه در سال ۲۰۱۴، سیاستمداران فنلاند را به درخواست عضویت در ناتو سوق نداد. اگرچه روسیه، کریمه را اشغال کرده بود، فنلاند همواره تأکید می‌کرد که روسیه تهدیدی برای فنلاند ایجاد نمی‌کند.

۱. host-nation agreement .

در گزارش دولت فنلاند در ۲۰۱۶، هدف سیاست خارجی و امنیتی این کشور، تقویت موقعیت بین‌المللی آن، تأمین استقلال و تمامیت ارضی، بهبود امنیت و رفاه شهروندان فنلاندی و حفظ عملکرد جامعه فنلاند توصیف شد. در این گزارش، از میان همه کشورها و بازیگران بین‌المللی، به روسیه بیش از بقیه اشاره شده بود. گفته می‌شد هدف رهبر روسیه، دستیابی به موقعیت قدرت بزرگ بود که تا حد زیادی امنیت مشارکتی را نقض کرده بود و نظم امنیتی اروپایی را به چالش کشیده بود. با این وجود، هدف فنلاند، حفظ روابط پایدار و خوب با روسیه بود.

گزارش دفاعی دولت در سال ۲۰۱۸، بر ضعف وضعیت امنیتی در مناطق اطراف فنلاند پس از اشغال کریمه و درگیری در شرق اوکراین تأکید می‌کرد. تنش‌های نظامی در منطقه دریای بالتیک افزایش یافته و ناامنی به مراتب بیشتر شده بود. همزمان، نیروهای دفاعی فنلاند در ۱۴ حوزه با ناتو مشارکت نظامی کردند که چنین استدلال می‌شد که برای توسعه قابلیت‌های برنامه‌ریزی استراتژیک ملی و تطبیق و بهبود دفاع ملی و افزایش دانش پرسنل نظامی و توانایی عمل نیروهای آن انجام می‌گرفت. همچنین در صفحات وب فنلاند، مأموریت‌های فنلاند در ناتو و اعتبار تضمین‌های امنیتی ناتو در منطقه دریای بالتیک در راستای منافع فنلاند توصیف می‌شد. (Prime Minister's Office, ۲۰۱۶)

بنابراین ناتو به دلیل سیاست بازدارندگی و دفاعی خود و سیاست دفاع جمعی، مهمترین ضامن تأمین امنیت کشورهای همسایه روسیه در مقابل تهدید احتمالی آن محسوب می‌شد. تعهد امریکا به ناتو و سرمایه‌گذاری نظامی آن در اروپا برای امنیت ناتو ضروری بود. علی‌رغم تشدید همکاری میان فنلاند و امریکا برای تقویت توان دفاعی فنلاند، این کشور همچنان مخالف پیوستن به ناتو بود و حق خود برای عضویت را محفوظ می‌دانست. (Finnish Government, ۲۰۲۰b)

د. ۲۰۲۳-۲۰۲۲: عضویت در ناتو

در سال ۲۰۱۶، وزارت خارجه فنلاند، گزارشی از ناتو را منتشر کرد که نشان می‌داد که فنلاند به شرایطی که یکی کشور غیر عضو باید برای عضویت در ناتو داشته باشد نزدیک است. اگر فنلاند به ناتو می‌پیوست، احتمالاً امنیت و بازدارندگی فوری آن را در برابر هر گونه حمله احتمالی علیه این کشور تقویت می‌کرد. این عضویت، شکست فاحشی برای مسکو بود،



اما لزوماً منجر به منازعه نمی‌شد. (Nokkala, ۲۰۲۲: ۶۲) در برنامه دولتی سانا مارین^۱ در دسامبر ۲۰۱۹، فنلاند امن‌ترین کشور جهان معرفی شد و اعلام کرد «می‌خواست اینگونه بماند». همچنین فنلاند به عنوان یک کشور غیر متحد نظامی ناتو، توصیف شد که قابلیت دفاعی معتبر خود را حفظ می‌کند و به همکاری گسترده خود با ناتو ادامه می‌دهد. (Finnish Government, ۲۰۱۹). گزارش سیاست امنیتی و خارجی در سال ۲۰۲۰، نیز تعریف جدیدی را در برنداشت. فنلاند به عنوان یک کشور غیر متعهد نظامی تعریف شده بود که «قابلیت دفاع ملی معتبر خود را حفظ می‌کند».

تغییر اساسی در سیاست فنلاند در ۲۰۲۱ زمانیکه روسیه، مانور نظامی بزرگی را در مرزهای اوکراین آغاز کرد، اتفاق افتاد. در ابتدای دسامبر، پوتین، سخنرانی خود با عنوان به اصطلاح «حوزه منافع»^۲ را ایراد کرد که ضمانت‌هایی را می‌خواست که ناتو بیشتر از این گسترش نخواهد یافت. رئیس‌جمهور فنلاند، سالی نییستو^۳، اعلام کرده بود که فنلاند حق عضویت در ناتو را حفظ کرده است. نییستو بعدها گفت: عامل اصلی برای شروع فرایند درخواست عضویت، زمانی بود که روسیه تلاش کرد تا «حق آزادی انتخاب ما را انکار کند». اتخاذ حمله روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، شوک بزرگی برای فنلاند بود که منجر به بازنگری در سیاست دفاعی و امنیتی آن شد.

رئیس‌جمهور نییستو، درست چند روز قبل از حمله روسیه، در کنفرانس امنیتی مونیخ اظهار داشت که فنلاند ارتباط خاصی با روسیه ندارد. او از این رابطه به عنوان یک رابطه «مبتنی بر همسایگی» که مرز مشترکی به طول بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر دارد یاد کرد. او حمله روسیه را در ۲۴ فوریه با بیان این جمله «اکنون ماسک‌ها برداشته شده‌اند و تنها صورت جنگ قابل مشاهده است» به شدت محکوم کرد. بحث درباره عضویت در ناتو بلافاصله در رسانه‌های فنلاند آغاز شد. آنها با بازگو کردن تجارب جنگ زمستان ۱۹۳۹ معتقد بودند که روسیه

۱. Sanna Marin .

۲. sphere of interest .

۳. Sauli Niinisto .

دیگر قابل اعتماد نیست و اینکه فنلاند نباید از پیوستن به ناتو هراسی داشته باشد. حمله به اوکراین نشان داد که روسیه می‌تواند به فنلاند غیرمتحد نظامی حمله کند. افکار عمومی فنلاند نیز کمی قبل از حمله روسیه، به سمت عضویت در ناتو معطوف شده بود. تمایل به دفاع به میزان قابل توجهی پس از حمله روسیه افزایش یافت. در ژانویه ۲۰۲۲، ۵۶ درصد از فنلاندی‌ها موافق دفاع نظامی کشور بودند، این میزان در ماه مارس به ۸۲ درصد افزایش یافت. در نظرسنجی ABDI در دسامبر ۲۰۲۲، تأثیر عضویت در ناتو ۶۸ درصد مثبت ارزیابی شد، در حالی که این میزان، یکسال قبل فقط ۳۱ درصد بود. ۸۹ درصد از فنلاندی‌ها معتقد بودند که عضویت فنلاند در ناتو، امنیت را افزایش می‌دهد؛ در حالی که این میزان، یکسال قبل ۳۴ درصد بود. (Nokkala, ۲۰۲۲: ۶۲-۶۵)

کمتر از سه ماه پس از شروع حمله نظامی روسیه، فنلاند درخواست عضویت در ناتو را مطرح کرد. این تصمیم بر مبنای فرایند مشورت ملی و مشاوره با چند کشور عضو ناتو من جمله ایالات متحده آمریکا اتخاذ شد و نتایج عضویت احتمالی فنلاند در ناتو از چشم‌اندازهای مختلفی مورد بررسی قرار گرفت. گزارش دولت درباره درخواست عضویت در ناتو در ۱۵ ماه مه به پارلمان ارائه شد و در یک رأی‌گیری نمادین در پارلمان، لایحه عضویت فنلاند در ناتو ۱۸۸ رأی موافق از تعداد ۲۰۰ رأی را بدست آورد. بعد از تأیید گزارش در ۱۷ مه، درخواست عضویت فنلاند به همراه سوئد به دبیرکل ناتو تسلیم شد. (Pesu, ۲۰۲۲)

(۱۱). سرانجام فنلاند در ۴ آوریل سال ۲۰۲۳ رسماً به عضویت ناتو درآمد. روسیه که همواره اعلام کرده بود گسترش ناتو، باعث تغییراتی در برنامه‌ریزی دفاعی روسیه خواهد شد، واکنش شدیدی به این عضویت نشان داد. «الکساندر گروشکو» معاون وزیر امور خارجه روسیه گفت که مسکو قابلیت‌های نظامی خود را در جهت‌های غربی و شمال غربی تقویت خواهد کرد. وی هشدار داد در صورت استقرار نیروها و دارایی‌های ناتو در فنلاند، مسکو گام‌های بیشتری را در جهت تضمین امنیت نظامی خود برمی‌دارد. تصمیم فنلاند برای عضویت در ناتو، نتیجه استراتژی مبتنی بر اتحاد پس از سال‌های ۲۰۱۴ بود که تمایل فنلاند را برای رسمیت بخشیدن و تحکیم موقعیت خود در سیستم دفاعی و بازدارندگی ناتو را نشان می‌داد. دو عامل مهم در اتخاذ این تصمیم مؤثر بود: افزایش تهدید روسیه به عنوان تهدیدی نظامی و امنیتی؛ و چرخش افکار عمومی فنلاند به نفع عضویت در ناتو.



نتیجه‌گیری

با بررسی عوامل مؤثر بر عضویت فنلاند در ناتو در چارچوب نظریه موازنه تهدید (با توجه به متغیرهای موقعیت جغرافیایی، میزان قدرت کلی کشور تهدیدکننده، قابلیت‌های نظامی و نیات تهاجمی) چنین نتیجه‌گیری می‌شود که برداشت فنلاند از میزان تهدید روسیه، بر جهت‌گیری سیاست دفاعی و امنیتی فنلاند در مقاطع زمانی مختلف، تأثیرگذار بوده است. افزایش سطح تهدید ناشی از رفتار روسیه، در نهایت منجر به عضویت فنلاند در ناتو شد. بررسی سیاست دفاعی و امنیتی فنلاند در دوران پس از جنگ سرد تا ۲۰۲۲ نشان می‌دهد که فنلاند به دلیل برداشت از روسیه به عنوان تهدیدی امنیتی، همواره سیاست محتاطانه‌ای را در قبال این کشور اتخاذ می‌کرد. فنلاند علی‌رغم مشارکت در سیاست‌های دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا و ناتو سیاست بی‌طرفی و عدم تعهد نظامی را اتخاذ کرد، زیرا تلاش می‌کرد روابط حسنه خود با روسیه را حفظ کند. بین سال‌های پس از جنگ سرد تا ۲۰۱۴، روسیه به دلیل ضعف اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک، رفتار معتدلی از خود نشان می‌داد که این مسأله باعث می‌شد فنلاند، آن را تهدیدی جدی برای امنیت خود تلقی نکند. بنابراین هیچگاه موضوع عضویت در ناتو را مطرح نکرد، زیرا آن را باعث تیره شدن روابط دو کشور و تحریک بیشتر روسیه می‌دانست.

اولین حمله روسیه به اوکراین در ۲۰۱۴ و الحاق شبه جزیره کریمه با روسیه به دنبال افزایش قابلیت‌های نظامی آن، نشان از سیاست تجدیدنظرطلبانه روسیه و بازگشت به جایگاه قدرت بزرگ بود. بنابراین فنلاند با افزایش خطر تهدید روسیه، سیاست بی‌طرفی و عدم تعهد نظامی خود را کنار گذاشت و همکاری‌های نظامی و دفاعی خود با ناتو را جهت افزایش قدرت دفاعی و امنیتی خود، گسترش داد. اما این بار حق عضویت خود در ناتو را محفوظ دانست که بیانگر هشدار به روسیه به دلیل اقدامات اخیر آن بود. در طی این سال‌ها اکثریت افکار عمومی فنلاند نیز همواره مخالف پیوستن آن به ناتو بودند. دومین حمله روسیه به اوکراین در ۲۰۲۲، فنلاند را با شوک بسیار بزرگی مواجه و آن را مجبور به بازنگری اساسی در سیاست دفاعی و امنیتی خود کرد. فنلاند با جدی‌تر شدن تهدید روسیه، با آگاهی از ضعف قدرت بازدارندگی و دفاعی خود و با حمایت افکار عمومی، درخواست عضویت در ناتو را مطرح کرد و در جهت تقویت قدرت بازدارندگی خود گام برداشت. سرانجام فنلاند در ۴ آوریل ۲۰۲۳ به عضویت ناتو درآمد که سریع‌ترین روند الحاق در تاریخ ناتو بوده است.

منابع

آدمی، علی و نورانی، سیدامیر سینا (۱۳۹۸). «موازنه تهدید در روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، ۹ (۳۵)، ۱۱۵-۱۴۴.

جانسیز، احمد و اعجازی، احسان (۱۴۰۰)، «تحلیل رابطه بین ایران و ایالات متحده آمریکا از منظر موازنه تهدید (۲۰۲۱-۲۰۱۶)»، فصلنامه علمی سیاست جهانی، ۹ (۱)، پیاپی ۳۵، ۱۶۳-۱۵۸.

طارمی، داوود و محمدعلی پور، فریده (۱۳۹۹)، «جایگاه ناتو در طراحی استراتژی آمریکا پس از جنگ سرد (با تأکید بر خاورمیانه)»، فصلنامه راهبرد سیاسی، ۴ (۱۲)، ۴۱-۶۶.

قوام، عبدالعلی و ایمانی، همت (۱۳۹۰)، «نظریه رئالیستی اتحاد در روابط بین‌الملل»، فصلنامه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، ۵ (۳)، ۳۷-۶۶.

مصلى نژاد، عباس (۱۳۹۰)، «تحلیل سیاست موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین الملل، ۱۱ (۱)، ۱۳۱-۱۵۸.

نیکنامی، رکسانا (۱۴۰۱)، «دکترین پاسیکیوی-ککونن و تأثیر آن بر روابط امنیتی فنلاند و فدراسیون روسیه در دوران پسا جنگ سرد»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۲ (۴)، ۱۰۰۱-۱۰۳۱.

Feldman, Doron (۲۰۲۳). "From Soft Power to Hard Power: Finland's Security Strategy vis-à-vis Russia (۱۹۹۲-۲۰۲۲)", Research Forum. Available at:

https://www.inss.org.il/strategic_update_sheets/no-۱-۲۶/

Finnish Government (۲۰۱۹). Inclusive and competent Finland – a socially, economically and ecologically sustainable society, Programme of Prime Minister Sanna Marin's Government. ۱۰،۱۲. Publications ۲۰۱۹:۳۳. Available at:

https://www.ncsl.org/Portals/۱/Documents/educ/International_Ed_Study_Group_۲۰۲۰/Finland/۱۰.

Finland ۲۰۱۹ Government Priorities/۲۰.pdf (Access ۱،۱۱،۲۰۲۲).

Finnish Government (۲۰۲۰b) *Government Report on Finnish Foreign and Security Policy*. Publications ۲۰۲۰:۳۲. Helsinki: The Finnish government

Helineva, Joaquim (۲۰۱۹). "Non-Allied Finland: Peace and Stability in Northern Europe", *a PhD Dissertation*, Tallin: University of Technology, Estonia

Nokkala, Arto (۲۰۲۲). "It Is About Protection. Defense in Finland's Steps to NATO", *Studies in European Affairs*, ۳۹-۷۲.

Pesu, Matti & Markku Tuomas (۲۰۲۲). "Finland as a Nato Ally: First insight into Finnish Alliance Policy", *Finnish Institute of International Affairs*.

Prime Minister's Office (۲۰۰۴) Finnish Security and Defence policy Report ۲۰۰۴. Government report ۶/۲۰۰۴. Available at:

https://www.defmin.fi/files/۳۱۱/۲۵۷۴_۲۱۶۰_English_White_paper_۲۰۰۴_۱_.pdf (Access ۱,۱۱,۲۰۲۲)

Prime Minister's Office (۲۰۱۶). Government Report on Finnish Foreign and Security Policy. Government report ۹/۲۰۱۶. Available at:

<https://valtioneuvosto.fi/documents/۱۰۶۱۶/۱۹۸۶۳۳۸/VNKJ۰۹۲۰۱۶+en.pdf>

(Access ۱,۱۱,۲۰۲۲)

Solsten, Eric & Medits, Sandra (۱۹۸۸). "Finland: A Country Study", *Federal Research Division*, Library of Congress: Washington

Suchoples Jaroslaw (۲۰۲۲). "In the Shadow of the Eastern Neighbour. Finland in the Security Policy of Russia and the Soviet Union from Peter the Great to Contemporary Times", *Studia Europejskie, Studies in European Affairs*

Szymański, Piotr (۲۰۱۸). "With Russia Right across the border Finland's Security Policy", *Center for Eastern Studies*, ۷۳. Warsaw

United States House of Representatives, Speaker's Advisory



Group on Russia. (۲۰۰۰). Russia's road to corruption: How the Clinton administration exported government instead of free enterprise and failed the Russian people. United States House of Representatives. <https://bit.ly/۳BL۴Cmn>

Walt, Stephen (۱۹۸۷). *The Origin of Alliances*, Cornell University Press. Cornell Studies in Security Affairs.

Explaining why Finland joined NATO from the perspective of "Balance of Threat" theory

Roya Fathi Khanghah¹

Abstract

The year ۲۰۲۲ has been a turbulent year for European security.

Russia's invasion of Ukraine on February ۲۴ was a large-scale war with a lots of fear and horror. The west has responded forcefully to the Russian invasion by supporting economically, providing the resources and weapons it needs, removing Russia from important parts of the international economy. This attack was a big shock for Finland and forced it to reconsider the foundations of Finnish foreign and security policy. Less than three month after the outbreak of the war, on ۱۷ May, President of Finland officially decided that Finland would apply for North Atlantic Treaty Organization (NATO) membership. This decision was considered an important turn in Finland's defence and security policy. The purpose of this research is to examine the factors affecting the change in Finland's defence and security policy and its decision to join NATO. The main question of this research is what factors caused Finland to join NATO? The answer to this question can be explained and justified in the framework of Stephen Walt's "balance of threat" theory variables (aggregate power, geographic proximity, offensive power and aggressive intentions). The decision for Finland's Nato membership two factors: a greatly increased was essentially the result of public of Russia as a military threat and a dramatic shift in perception. The research method is opinion in favour of joining NATO. descriptive-analytical and library sources and internal and external databases have been used to collect information.

Keywords: Finland, Russia, NATO, neutrality, non-alignment, balance of threat

¹ . Master of Regional Studies (Europe), Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

